

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۶ دسمبر ۲۰۲۲



یونس نگاه

ملا هبت الله میراثدار نادرخان

هفتم

اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور در دوره اختناق و ارتجاع

در ساحة معارف:

نخستین کاریکه سلطنت نمود، انسداد مدارس زنانه، انجمن نسوان کابل و جریده ارشاد نسوان بود. شاگردان افغانی را از کشور ترکیه اجباراً رجعت داد و در زیر برقع و دلاق مستور نمود. همچنین شاگردان افغانی را از ترکیه احضار نمود و براند، حتی نه نفر از اینها را بمجرد رسیدن در کابل داخل زندان نمود (شماره ۵۵ حوت ۱۳۱۰ جریده دولتی اصلاح). در پایتخت محصلین صنوف عالیة لیسه‌های امانی، امانیه، و حبیبیه را با تلقین و تحریک از ادامه تحصیل بازداشت، و بعضی را بنام کلان سالها از مدارس اخراج کرد، زیرا سلطنت از تربیه افراد سابق بیم داشت، و مصمم بود نسل جدیدی پرورش دهد که بدون اطاعت کورانه از دولت چیز دیگری ندانند. همچنین دولت در تمام کشور مدارس متوسط و ثانوی را به بست، و فقط در کابل لیسه‌های سابق را در برابر خارجی‌ها برای نمایش نگه میداشت و آنهم در تحت اداره نظامی. یعنی مدیران مخصوصاً معلمین هندوستانی شاگردان را دشنام میدادند و لت و کوب میکردند. شاگردان مجبور بودند هرروز هنگام ورود مدیر در صحن مدرسه صف کشیده سلام نظامی ادا کنند، و با اندک فرو گذاشت در برابر تمام صنف‌ها قفاق کاری شوند در صورت اندک مقاومت از مدرسه طرد گردند. آقای علی محمد وزیر معارف شخصاً در مکتب صنایع کابل چهار نفر محصل رشید را بگناه آزاد حرف زدن، روی زمین بخوابانید و توسط چپراسیها مثل دزد و خاین ملی چوب بسیاری زد. هیچ متعلمی قادر نبود که در مدرسه از سیاست حرف بزند، و سعی میشد که جوانان نورس، جبون و متملق حتی جاسوس بار آیند.

به این صفحات تاریخ غبار توجه کنید. فصل هفتم آن کتاب با چنین جملات دردناک اما بیداری‌بخش شروع شده است: "نخستین کاری که سلطنت {نادرشاه} نمود، انسداد مدارس زنانه، انجمن نسوان کابل و جریده ارشاد نسوان بود.

شاگردان افغانی را از کشور ترکیه اجباراً رجعت داد و در زیر برقه و دلاق مستور نمود. همچنین شاگردان افغانی را از ترکیه احضار نمود و براند، حتی نه نفر از این‌ها را به مجرد رسیدن در کابل داخل زندان نمود (شماره ۵۵ حوت ۱۳۱۰، جریده دولتی اصلاح).

دهشت و ترور در افغانستان

حکومت نادرشاه بمجرد تشکیل شدن در کابل، دست به عملیات خونینی زد که معمولاً در آغاز هیچ سلطنتی مطلوب نبوده از همان اول مرحله، بی‌حوصلگی دیوانه‌وار شاه در ریختن خون، مردم را باینفکر آورد که گویا خاندان حکمران انتقامی بالای ملت افغانستان طلبدارند. وقتیکه شاه مقتل محکومین را در خرابه‌زار بالا حصار مقرر، و توبه‌های آدم کش را مستقر نمود، مردم کابل علناً میگفتند که شاه برای گرفتن خون کیوناری اینکار را کرده است، زیرا مردم در همین جا سفارتخانه انگلیس را آتش زده و هفت صد نفر انگلیسی را کشته بودند. بعد از آنکه زندانهای حکومت در داخل ارگ سلطنتی، قوماندانی کوتوالی، سراهای شهر و ده مزنگ، برای فرود بردن مردان و زنان افغانستان دهن باز کرد، و سکنه‌های متنوع (چوب‌زدن، فین و فانه کردن، بیدار خوابی دادن، گرسنگی دادن، دشنام دادن و امثال آن) شروع شد، مردم بقتن کردند که دوره امیر عبدالرحمن اعاده گردیده است منتها با یک تفاوت آشکار، و آن اینکه خاندان نادرشاه از هندوستان آمده است.

حتی محاسن سیاسی موظف و مختار در زدن و دشنام دادن اسراء بودند، طره باز قوماندان امنیه کابل، عبدال وزیر آبادی مأمور امنیه کابل، سراج الدین گردیزی زندانبان ارگ سلطنتی، عبدالقادر لوگری کوتوال قندهار، محمد یوسف هراتی کوتوال فراه، نثار احمد لوگری زندانبان سرای موتی، عبدالغنی خان گردیزی قلعه بیگی ارگ و امثال ایشان در سرتاسر افغانستان، در برابر محبوسین سیاسی و جزائی، گنهکار و بیگناه، مرتکب اعمالی شدند که هیتلریها در مقابل یهودیها نشده بودند. محصلین کلان سال لیسه‌ها بانواع حیل (تطمیع، تخویف، فریب) از مدارس اخراج گردیدند تا نسل جدیدی زیر تربیه و اداره معلمین هندی بوجود آورده شود. دوایر متعدد جاسوسی در ارگ، در ولایت، در کوتوالی، در وزارت داخله، در صدارت عظمی، بریاست میرزا محمد شاه خان ننگرهاری (که از قبل هنگام مدیریت پسته خود در جلال آباد مشبوه بداشتن ارتباط مخفی با ادارات ماورای سرحد شرقی افغانستان بود) متشکل گردید. این اداره‌های جاسوسی در سرتاسر افغانستان فقط مصروف تعقیب خود مردم افغانستان مخصوصاً جوانان کشور بود و پس. طرد از ماموریت و مدرسه و تبعید در داخل و خارج کشور، ضبط دارائی اشخاص یک امر عادی شده بود. حکومت امر و جریده اصلاح نشر کرد که: «مردم کابل و شش گروهی اسلحه چارچه و تاربه نمیتوانند با خود حمل نمایند».

نادرشاه و محمد ولیخان:

غبار آن اطلاعات را مستند از جریده دولتی نقل کرده و خودش نیز در آن زمان مرد سن و سال‌دار و صاحب سواد بود. در واقع تجارب مستقیم خود را نوشته است. او در ادامه نوشته است: "در پایتخت محصلین صنوف عالییه لیسه‌های امانی، امانیه، و حبیبیه را با تلقین و تحریک از ادامه تحصیل باز داشت، و بعضی را به‌نام کلان سال‌ها از مدارس اخراج کرد، زیرا سلطنت از تربیه افراد سابق بیم داشت و مصمم بود نسل جدیدی پرورش دهد که بدون اطاعات کورانه از دولت چیز دیگری ندانند".

آن سیاست‌ها چه تفاوتی با سیاست ملامت‌الله داشته است؟ طالبان نیز در اقدام اول زنان را هدف قرار دادند. آنان نیز از محصلان و سیستم تعلیمی غیرطالبانی می‌ترسند و می‌گویند نسلی را تربیت می‌کنیم که تنها بیعت بلد باشد. طالبان نیز مثل نادرخان مخالف هر نوع تعلیم نیستند، بلکه تعلیمی را می‌خواهند که از مردم افغانستان پیروان بی‌اراده و سربازان امارت تربیت نماید.

وجه مشترک دیگر ملامت‌الله با نادرخان مرجع قدرت‌شان است. نادر خان و ملامت‌الله هر دو از هندوستان (آن زمان پاکستان را نیز هندوستان می‌گفتند) آمده اند. غبار در جای دیگری در جلد دوم تاریخش نگاشته است: "مردم یقین کردند که دوره عبدالرحمان اعاده گردیده است، منتها با یک تفاوت آشکار، و آن این که خاندان نادرشاه از هندوستان آمده بودند".

جلد دوم تاریخ غبار اعلامیه آزادی‌خواهان در برابر مرتجعان است. آن را بخوبی و بدون تعصب بخوانید تا تاریخ وطن را فراموش نکنید.

جای دیگری غبار در مورد سیاست تعلیمی نارخان جلاذ نوشته است: "محصلین کلان سال لیسه‌ها با انواع حیل (تطمیع، تخویف، فریب) از مدارس اخراج گردیدند تا نسل جدیدی زیر تربیه و اداره معلمین هندی {بخوانید مدارس پاکستانی} به وجود آورده شود".

از این بیشتر شباهت بین طالبان و نادرخان می‌خواهید؟ یادتان است که وزیر قبلی تحصیلات عالی طالبان در ویدیویی مثل کسی که پیش کمیسیون ارزیابی ایستاد می‌شود، روبه روی ملاهای پاکستانی ایستاده گزارش کارش را می‌داد و تعهد می‌سپرد که از فارغان مدارس پاکستانی در دانشگاه‌های افغانستان استخدام کنند؟

نمی‌شود نادرخان و امان‌الله را یکجا بگذاریم و از آنان الگوی مشترکی برای وطن دموکراتیک بسازیم. نادرخان در جبههٔ ملاحبت الله است. کسانی که یک سال پیش به ملاحبت‌الله و تغییر احتمالی طالبان امیدوار بودند، باید به اشتباه خود تأکید نکنند. افغانستان دموکراتیک باید الگوهای راست و شفاف داشته و در قضاوت به گذشته‌اش صادق باشد. برای ساختن افغانستان سکیولار باید دموکراتیک اندیشی را تمرین کنیم و از قالب تعلقات دهاتی، قومی و سمتی بیرون آئیم.